

سازه‌های علوم و فنون انسانی با تکیه بر دیدگاه ابن‌سینا

محمد ذبیحی*

چکیده

روش سنجیده دانشمندان پیشین و پسندیده نزد معاصرین این است که در شروع هر علمی اجزا سازنده آن را بیان کنند. کوشش دانشمندان برای بیان سازه‌های سه‌گانه موضوع، مبادی و مسائل به عنوان اموری که بیانگر واقعیت‌های علم‌اند از چنان اهمیتی برخوردار است که خردمندان گفته‌اند نادیده انگاشتن هر یک از ارکان علم به معنای نابودی و عدم تحقق علم است. (حائری یزدی، ۱۳۶۱: ۲)

در این نوشتار کوشش شده است تا ضمن بیان دیدگاه ابن‌سینا درباره سازه‌های اساسی علوم و فنون انسانی، نظر وی پیرامون اینکه تمایز علوم به موضوعات است تبیین علمی گردد و همچنین تفسیر دقیق از اعراض ذاتی در دو سوی توسعه و تضییق تأکیدی بر استواری و درستی این سخن است که هر تلاشی در جهت فروکاستن از مقومیت موضوع علم، برای تمایز علوم، اعتراف به اهمیت، تثبیت موقعیت و نقش بی‌بدیل موضوع علم در تمایز علوم است.

کلید واژه‌ها: ارکان علوم، موضوع، مسائل، مبادی، عرض، ذاتی، غریب و تمایز

علوم.

*. استادیار گروه فلسفه دانشگاه قم.

ارکان علوم

هر علم تدوینی فراهم آمده از سه جزء موضوع، مبادی و مسائل است. علوم و قنون انسانی دارای اجزای سه‌گانه‌ای است که با نبود هر یک از آنها علم منتفی می‌گردد. بدیهی می‌نماید پرداختن تفصیلی به دیدگاه‌های مختلف پیرامون اجزای علوم، خارج از حوصله یک مقاله است از این‌رو نگارنده در پی این است که بحث اجزای علوم را براساس دیدگاه ابن‌سینا مورد بررسی قرار دهد.

ابن‌سینا به مناسبت طرح هر علمی نظیر ریاضی، طبیعی و... پیش از پرداختن به مباحث علم، موضوع، مبادی و مسائل آن را بیان می‌کند و در دو کتاب برهان شفا و اشارات، اجزای علوم را به‌طور گسترده مورد بررسی قرار داده است.

در فصل ششم از مقاله دوم فن پنجم کتاب برهان می‌گوید: ان لكل واحد من الصناعات - و خصوصاً النظریه - مبادی و موضوعات و مسائل (ابن‌سینا، ۱۹۵۶: ۱۵۵) هر علمی به خصوص علوم نظری دارای سه جزء است. و در کتاب اشارات بدون تأکید بر علوم نظری می‌گوید: اشاره الی الموضوعات و المبادی و المسائل فی العلوم. (همان، ۱۴۰۳: ۲۹۸)

موضوع علم

نزد ابن‌سینا نیازمندی علوم به موضوع، امری ضروری و مسلم است؛^۱ زیرا در هر علمی برای اثبات احوال و مسائل آن از وجود موضوع استفاده می‌شود و چنانچه وجود موضوع در علم مسلم و مفروض نباشد به ناچار برای اثبات موضوع علم، باید از احوال و مسائل علم یاری جست و این دور است؛ یعنی اثبات احوال مبتنی بر وجود موضوع و وجود موضوع متوقف بر احوال و مسائل خواهد بود، بنابراین موضوع یا به خاطر اینکه بدیهی است مانند موضوع فلسفه یا به خاطر اینکه در علمی دیگر اثبات گردیده است وجود آن در علم، مسلم و قطعی است.

ابن‌سینا در کتاب اشارات می‌نویسد: «برای هر علمی شی یا اشیاء متناسبی است که در علم از احوال آن شی یا احوالات اشیاء گفت‌وگو می‌شود و احوال اعراض ذاتی شی‌اند و شی همانند مقادیر برای علم هندسه، موضوع علم است». (همان)

محقق طوسی درباره اینکه موضوع علم چیست؟ و چرا موضوع را موضوع نامیده‌اند می‌گوید: «موضوع علم یا امر واحد یا امور متعدد متناسب است و در علم از احوال ذاتی

^۱ موضوع کل علم امر مسلم الوجود فی ذلک العلم. (شفاء الیهیات، ص ۵).

آن پی جویی می شود، چنانچه موضوع، امر واحد باشد یا بدون هیچ قیدی است همانند عدد، موضوع علم حساب، یا امر واحد همراه با قید و قید هم عارض ذاتی است نظیر جسم طبیعی که به جهت پذیرش تغییر، موضوع علم طبیعی شمرده می شود و یا قید عارض غریب موضوع است مانند علم اگر متحرک (کرات متحرک) که از جهت قبول حرکت، موضوع کره متحرک است و چنانچه امور متعدد متناسب، موضوع علم باشند یا تناسب امور ذاتی و یا عرضی است، تناسب ذاتی مانند خط، سطح و حجم که بنابر قولی این سه با هم موضوع علم هندسه اند و در امر ذاتی به نام کمیت با یکدیگر مشترکند، تناسب عرضی مانند موضوع علم طب که بنا بر رأی، مجموع بدن انسان، احوالات و اجزای آن، داروها و غذاها، موضوع علم طب اند، این امور پنج گانه در عرض غریبی به نام صحت با هم مشترکند، بدن پذیرای صحت و داروها و غذاها زمینه ساز صحت اند.

اما اینکه چرا موضوع را موضوع نامیده اند چون مسائل علم از مجموعه قضایا تشکیل می گردد و قضیه ترکیبی از موضوع و محمول است و نقش موضوع در قضیه پذیرش محمول می باشد، بنابراین موضوعات مسائل پذیرنده محمولات اند و چون تمامی مسائل علم به امر واحد برگشت می کنند برای آن امر واحد عنوان موضوع را برگزیده اند، در حقیقت منطقیون نام گیرنده محمول را برای آن امر واحد که محل برگشت مسائل علم است نامی مناسب یافته اند و به آن موضوع گفته اند.

در ادامه شارح محقق چگونگی برگشت موضوعات مسائل را به موضوع علم به چهار صورت تصویر می کند.

۱. موضوع علم با موضوع مسأله یکسان باشد مانند العدد اما زوج و اما فرد، موضوع علم حساب و مسأله آن هر دو عدد است.

۲. موضوع مسأله فردی از موضوع علم باشد مانند الثلاثه فرد، ثلاثه درحالی که موضوع مسأله ای از مسائل علم حساب می باشد جزئی از عدد (موضوع علم حساب) نیز به شمار می آید.

۳. موضوع مسأله جزء موضوع علم باشد مانند الصوره تفسد و تخلف بدلاً، کون و فساد صورت به صورت دیگر مسأله ای از علم طبیعی و در عین حال همین صورت جزء موضوع علمی طبیعی نیز هست چون موضوع علم طبیعی (جسم) از ماده و صورت تشکیل گردیده است.

۴. موضوع مسأله عرض ذاتی موضوع علم باشد مانند «الفرد إما أولى او مرکب»^۱ فرد موضوع یکی از مسائل علم حساب و عرض ذاتی آن است. (همان)
 کوشش دانشمندان برای بازگشت موضوعات مسائل به موضوع علم در راستای تثبیت دیدگاهی است که موضوع علم را قدر جامعی می‌داند که موضوعات مسائل نسبت به آن اجزاء یک کل یا افراد یک کلی‌اند و تمایز علوم مختلف از یکدیگر به وسیله تمایز موضوعات است.

بسیاری از منطقیون و حکما تمایز علوم را به تمایز موضوعات می‌دانند و مقوم اصلی و شاخصه اساسی بازشناسی موضوعی از موضوع دیگر را پی‌جویی از عوارض آنها می‌دانند. ابن‌سینا در کتاب شفا پیش از بیان موضوع فلسفه تصریح می‌کند هر علمی موضوعی دارد که عامل جدایی آن از سایر علوم می‌گردد. (ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۵) در برهان شفاء می‌گوید: تمایز و اشتراک علوم به موضوعات آنهاست. (ابن‌سینا، ۱۹۵۶: ۱۶۲).

محمولات مسائل متعدد، موضوعات مترتب طولی و محمولات مترتب طولی همه زیرمجموعه موضوع علم‌اند و موضوع علم همراه با خود مبادی ویژه و عوارض ذاتی دارد که مجموع اینها با همدیگر سازه‌های علم را تشکیل می‌دهند. اینکه عوارض ذاتی چیست؟ و چگونه موضوعات علوم را از یکدیگر متمایز می‌سازد، بحثی بسیار پردامنه و معرکه‌آرای مخالفان و موافقان است. برای آشنایی با دیدگاه ابن‌سینا درباره عرض ذاتی و اینکه چگونه عرض ذاتی عامل تمایز موضوعات است و همچنین پاسخ کسانی که به او درباره عرض ذاتی خرده گرفته‌اند، می‌طلبید که نخست اشاره‌ای کوتاه به اعراض ذاتی و غریب گردد.

عرض در تقسیم نخست به دو قسم ذاتی و غیرذاتی تقسیم می‌گردد و هر یک از این دو، اقسامی پیدا می‌کنند و در مجموع هفت قسم می‌گردد.

اعراض ذاتی

۱. عرضی که بدون واسطه عارض بر موضوع گردد مانند تعجب عارض بر انسان.
۲. عرض عارض بر موضوع به واسطه جزء مساوی با معروض مانند عروض تکلم بر انسان به واسطه جزء مساوی که ناطق است.
۳. عرض عارض بر موضوع به واسطه امر خارج از معروض ولی مساوی با آن مانند عروض ضحک بر انسان به واسطه تعجب که خارج از انسان ولی مساوی با او است.

^۱ . عددی که تنها بر خود عدد و یک قابل قسمت باشد مانند ۷ عدد فرد اولی و عددی که بر خود عدد و بر یک و غیر آن قابل قسمت باشد مانند ۹ عدد فرد مرکب است.

اعراض غریب

۱. عرضی که عارض بر معروض گردد به واسطه امر خارجی که اعم از معروض است.
۲. عرض عارض بر موضوع به واسطه امر خارجی که اخص از معروض است.
۳. عرض عارض بر معروض به واسطه امری که مباین با معروض است و در نهایت عرضی که عارض بر معروض گردد به واسطه جزء اعم از معروض نظیر حرکت ارادی عارض بر انسان به واسطه حیوان بودن انسان. قدمای از منطقیون این قسم را عرض بعید و متأخرین آن را عرض ذاتی شمرده‌اند.^۱

اکنون پس از شمارش اقسام اعراض بنگرید به گفتار ابن‌سینا در منطق اشارات: گاهی در علم منطق در موضعی دیگر (باب برهان) ذاتی می‌گویند و معنایی غیر از این (ذاتی در باب کلیات خمس) اراده می‌کنند و آن محمولی است که به سبب ماهیت و جوهر موضوع عارض بر موضوع می‌گردد، مانند محمولاتی که بر مقادیر و جنس آنها (زمان، خط، سطح و جسم) مانند مناسبت و برابری و شماره‌ها مانند زوجیت و فردیت و بر حیوان مانند تندرستی و ناتندرستی، عارض می‌گردد. این ذاتیات را اعراض ذاتی نامیده‌اند، مانند فطوست - پهنا و پراکندگی استخوان - برای بینی را عرض ذاتی بینی گویند و گاهی ممکن است ذاتی به‌گونه‌ای دیگر تعریف گردد که ذاتی باب کلیات خمس و ذاتی باب برهان را شامل شود و آنچه برابر این معنای از ذاتی قرار دارد عارضی است که یا به واسطه چیزی خارج از معروض و یا اعم از معروض عارض بر موضوع گردد همانند عروض حرکت بر سفید به واسطه جسم، جسم واسطه حرکت بر سفید است و معنای جسم اعم از معنای سفید است و یا به واسطه امر خارجی که اخص از معروض است مانند عروض حرکت بر موجود به واسطه جسم و معنای اخص از موجود است. (ابن‌سینا، ۱۴۰۳: ۶۱ - ۵۸).

در برهان شفا (همان، ۱۹۵۶: ۱۲۵) به مناسبت مقدمات برهان و اینکه ذاتیت جزو شرایط آن است، ضمن توضیح معانی ذاتی بیان می‌کند که کدام قسم از ذاتی در باب برهان^۲ کاربرد دارد. ذاتی باب کلیات خمس نظیر جنس، فصل، جنس جنس و به‌طور کلی آنچه در طریق ماهو قرار می‌گیرد و همچنین عرض لازم، عرضی که برآمده از

^۱ . برای آگاهی بیشتر از اعراض ذاتی و غریب به کتاب‌های منطقی مراجعه نمایید.

^۲ . ذاتی باب برهان اعم از ذاتی کلیات خمس است. در باب برهان به هر امری که از ذات شیء انتزاع گردد ذاتی گویند، اما ذاتی کلیات خمس چیزی است که خارج از ذات شیء نباشد خواه جزء مشترک (جنس) و خواه جزو مختص (فصل)، بنابراین عرضی باب کلیات خمس نظیر ضحک، ذاتی باب برهان به‌شمار می‌آید.

موضوع و به خودی خود نشان‌دهنده موضوع است نظیر زوجیت برای اربعه، اینها ذاتیاتی هستند که در باب برهان مورد استفاده قرار می‌گیرند، در مقابل قسم اخیر که به آن عرض ذاتی می‌گویند، عرض غریب قرار دارد که بیگانه از علم و کاربرد چندانی در علوم ندارد. زیرا عرض غریب نمی‌تواند ذات موضوع را معرفی کند، بلکه همراه و ضمیمه موضوع را نشان می‌دهد، هم‌چنین از طریق اعراض غریب پیوند ذاتی بین موضوع و محمول و جزم به ثبوت محمول برای موضوع پدید نمی‌آید: الغریبه لاتکون عللاً. (همان: ۱۲۵) به همان اندازه‌ای که اعراض غریب بیگانه از علم‌اند اعراض نشان‌دهنده موضوع حقیقت علم‌اند.

بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که اعراض ذاتی که بعدها به شکل قاعده‌ای اساسی «موضوع کل علم ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیه» درآمد در فرآیند شکل‌گیری و تمایز علوم حقیقی از یکدیگر نقشی ممتاز و بی‌همتا دارد. ذاتی کلیات خمس و اعراض ذاتی هر دو سازنده محمولات ذاتی باب برهان‌اند و محمولی ذاتی موضوع است که فراتر از موضوع علم نباشد هر چند نسبت به موضوع مسأله اعم باشد. به بیان روشن‌تر چنانچه محمول اعم باشد و موضوع مسأله نتواند در تعریف آن قرار گیرد جنس موضوع در تعریف آورده می‌شود و چنانچه محمول از جنس موضوع مسأله هم فراتر باشد جنس متوسط در تعریف مورد استفاده قرار می‌گیرد و اگر محمول از جنس متوسط هم عام‌تر باشد در این صورت از جنس عالی استفاده می‌شود و تمامی این محمولات طولی مترتب پیوسته می‌توانند ذاتی موضوع باشند؛ البته مشروط به اینکه از دائرة موضوع علم فراتر نباشند. بنابراین شرط ذاتیت عبارت از این است که موضوع بدون محمول یافت نگردد و محمول تنها در موضوع یافت گردد.

ابن‌سینا با تکیه بر قاعده «موضوع کل علم ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیه» و تفسیری که از عرض ذاتی ارائه می‌کند نخست جایگاه موضوع علم را به عنوان اساسی‌ترین سازه دانش‌های انسانی اثبات و سپس از آن به عنوان عامل تمایز علوم از یکدیگر استفاده می‌کند. تفسیر او از عرض ذاتی در دو سوی توسعه^۱ و تضییق نه تنها نمی‌گذارد که گیری در مسائل موضوع علم داخل گردد، بلکه هیچ مسأله‌ای از مسائل علم هم از

^۱ ابن‌سینا عارض اخص را ذاتی می‌داند و می‌گوید عرض غریب گاهی با مقیدشدن صلاحیت عرض ذاتی پیدا می‌کند، این توسعه در اعراض ذاتی تمامی مسائل علم را زیرمجموعه موضوع علم قرار می‌دهد.

موضوع علم خارج نمی‌گردد. در جانب تضييق بيان می‌کند که هر چند محمولات مترتب طولی یا موضوعات مترتب طولی زنجیره‌وار باشند، همه اینها در صورتی که فراتر از موضوع نباشند، می‌توانند جزو مسائل علم به‌شمار آیند و در جانب توسعه عارض اخص را نیز جزو مسائل علم می‌داند و این چیزی است که ابن‌سینا در مواضع متعدد بر آن تأکید دارد که ذاتی گاهی معنای محدودتری دارد و در عین حال ذاتی شیء و اولی است، نظیر عارض اخص که هر چند اخص از موضوع علم است، لیکن ذاتی آن می‌باشد؛ زیرا برای عارض شدن احتیاج به واسطه اعم یا اخص ندارد، همانند عروض استقامت بر خط «الخط اما مستقیم و اما منحن» استقامت اخص از خط و برای عروض بر آن نیازمند به واسطه نیست، البته گاهی عرض اخص برای عروض نیازمند به واسطه می‌باشد؛ مانند عروض حرارت بر موجود که نخست باید موجود مقید به جسمانی گردد آنگاه حرارت عارض بر آن گردد «الموجود الجسمانی حاراً او بارد» از نظر ابن‌سینا عرض ذاتی منحصر به اینکه موضوع در حد محمول اخذ گردد یا محمول در حد موضوع اخذ گردد نیست، بلکه اگر جنس موضوع را بتوان در محمول اخذ کرد و برابر با آن یا اخص از آن نباشد نیز عرض ذاتی شمرده می‌شود. (ابن‌سینا، ۱۹۵۶: ۱۲۶)

یکی از اشکالات اساسی که بر قاعده موضوع کل علم... مطرح کرده‌اند این است که این قاعده مانع اغیار نیست؛ زیرا محمولات متعددی یافت می‌گردند که جزو مسائل علم شمرده شده‌اند، در حالی که اخص‌اند و ذاتی موضوع علم نیستند. اینان بر شیخ نیز اشکال گرفته‌اند که گرفتار تناقض‌گویی است از سویی در همه‌جا خود را پای‌بند به قاعده موضوع کل علم... می‌داند و براساس آن اعراض غیرذاتی را به حریم موضوع راه نمی‌دهد و از سویی استقامت و انحنا را که هر یک به تنهایی نسبت به خط خاص‌اند شمرده است. ملاصدرا می‌گوید اینان نتوانستند تشخیص بدهند که بین عارض اخص و عارض به خاطر امر اخص تفاوت است؛ (ملاصدرا: ۲۰) استقامت و انحنا هر چند نسبت به خط خاص‌اند و خط را که قبل از عروض مطلق است تخصیص می‌زنند، لیکن چون در عروض محتاج به واسطه نیستند عرض ذاتی‌اند. معیار ذاتی بودن اختصاص داشتن به موضوع علم است و تفاوتی ندارد محمولی که اختصاص به موضوع یا جنس موضوع پیدا می‌کند، تنها باشد یا همراه با مقابل باشد. البته بین دو مقابل یا باید تقابل تضاد باشد مانند الخط اما مستقیم و اما منحن یا باید تقابل عدم و ملکه باشد مانند العدد إما زوج و إما

فرد و در تمامی موارد هر یک از این دو مقابل به تنهایی عرض ذاتی است، ملاصدرا در تعلیقه بر شفا و کتاب شواهد ربوبیه صفحه ۲۰ دیدگاه ابن‌سینا را پذیرفته و می‌گوید محمول اگر اخص از موضوع و بلاواسطه عارض بر معروض گردد عرض ذاتی است: اما اگر محمول عارض بر موضوع لامر اخص باشد عرض غریب می‌باشد، بنابراین قسم اول عرض ذاتی که عارض بدون واسطه بر معروض عارض می‌گردد دو صورت می‌تواند داشته باشد: یکی اینکه عارض بدون واسطه، مساوی با معروض باشد مانند عروض خندان بر انسان و یا عارض بدون واسطه، اخص از معروض باشد مانند عروض ناطق بر انسان، از نظر ابن‌سینا در هر دو صورت چون عروض بدون واسطه است عرض ذاتی شمرده می‌شوند.

تحلیل ابن‌سینا از اعراض و اینکه عرض غریب گاهی با مقیدشدن، صلاحیت برابری با موضوع مسأله یا جنس آن را پیدا می‌کند و عرض ذاتی می‌گردد تأکیدی دیگر بر این حقیقت است که در سنجش محمول با موضوع یا محمول عرض ذاتی شیء و یا عرض غریب آن است. چنانچه عرض ذاتی باشد، ویژگی آن شناساندن موضوع و متمایز گردانیدن آن از دیگر موضوعات است و چنانچه عرض غریب و بیگانه باشد نقشی در علوم و شناسایی موضوعات ندارد و نمی‌تواند پیوند ذاتی بین موضوع و محمول برقرار نماید «الغریبه لاتکون عللاً» (همان: ۱۲۵) زیرا هدف از عروض محمول بر موضوع، جزم پیدا کردن به ثبوت محمول برای موضوع است و عرض ذاتی توانایی برقراری این پیوند ذاتی را دارد. بنابراین عوارض ذاتی موضوع به عنوان مشخصه اصلی تمایز موضوعات از یکدیگر و در نتیجه تمایز علوم از یکدیگر به‌شمار می‌آیند.

و در همین راستا ابن‌سینا می‌گوید:

ثم العلوم اما جزئیة و اما کلیة، و العلم الجزئی انما هو جزئی ینه يفرض موضوعاً من الموضوعات و یبحث عما یرض له من جهة ما هو ذلك الموضوع فان لم یفعل كذلك لم یکن العلم الجزئی جزئياً بل دخل کل علم فی کل علم و صار النظر لیس فی موضوع مخصوص بل فی الوجود المطلق فکان العلم الجزئی علماً کلیاً و لم تکن العلوم متباينة. (همان، ۱۳۲)

علوم یا جزئی‌اند یا کلی، علم کلی علمی است که درباره موجود بما هو موجود بحث می‌کند، درباره موجود از جهات گوناگون می‌توان گفت‌وگو نمود، چنانچه موجود از

جهت موجودبودنش مورد بررسی قرار گیرد موضوع آن کلی و علمی هم که درباره آن پی‌جویی می‌ند کلی است، مقابل علوم کلی، علوم جزئی‌اند. موجودات مقید بحث می‌کنند. از این‌رو چنانچه همه علوم در یک موضوع مشترک باشند، تغییری بین علوم جزئی نخواهد بود و نفی تغایر در علوم جزئی به معنای نفی علوم جزئی است، درحالی‌که علوم جزئی وجود دارند. بنابراین وجود علوم جزئی نیز گواهی است بر اینکه هر علمی خواه جزئی و خواه کلی موضوعی خاص و متمایز از علوم دیگر دارد. موضوع به اقتضای ذات خودش عوارضی غیرقابل انفکاک به‌عنوان مسائل دارد و مسائل علم افزون بر مبادی عام، مبادی ویژه‌ای دارند که برهان بر مسائل را تشکیل می‌دهند و هدف از ارائه برهان اثبات مسائل علم است و به تعبیر ابن‌سینا: فالمبادی منها البرهان و المسائل لها البرهان و الموضوعات علیها البرهان. (همان، ۱۵۵) برهان از مبادی تشکیل می‌گردد و هدف از برهان اثبات مسائل است و مسائل علم چیزی جز عوارض موضوع نیست. پس در حقیقت برهان بر اثبات اعراض ذاتیه موضوع اقامه می‌گردد و این سازه‌های سه‌گانه تشکیل علم می‌دهند و هیچ علمی با علم دیگر در تمامی این عناصر مشترک نیست؛ زیرا چنانچه فرض گردد که دو علم در تمامی اجزاء یکسان هستند در حقیقت آن دو یک علم‌اند نه دو علم. زیرا دوتا بودن با مشترک‌بودن در تمامی اجزا سازگاری ندارد. علوم چنانچه تمایزشان به موضوعات است اشتراک آنها نیز به موضوعات است. لیکن هیچ‌گاه دوتا علم از تمامی جهات یکسان نیستند، پیش از این بیان گردید که گاهی موضوع در علم، امر واحد است مانند عدد در علم حساب گاهی موضوع امور متعدد است؛ یعنی علم واحد دارای موضوعات متعدد می‌باشد که عامل وحدتی بین آنها پیوند برقرار کرده است مانند خط، سطح و حجم که موضوع علم هندسه‌اند و همه در مقدار مشترکند، گاهی عامل اشتراک غایت است مانند موضوعات علم طب که همه در سلامت که غایت علم طب است مشترکند، گاهی عامل مشترک مبدأ واحد است مانند موضوعات علم کلام که همه در مبدأ واحدی به‌نام الهی‌بودن یا شرعی‌بودن مشترکند (همان) در تمامی این موارد علم واحد و موضوع آن متعدد است.

اما در صورتی که دو علم باشند یا نسبت بین آن دو تباین است در این صورت موضوعات آنها نیز متباین خواهند بود و یا دو موضوع با یکدیگر تداخل دارند، تداخل دو موضوع سه تصویر دارد: ۱. نسبت بین دو موضوع عموم و خصوص مطلق باشد؛ ۲. نسبت

عموم و خصوص منوجه باشد؛^۳ ذات موضوع دو علم یکی باشد اما با دو اعتبار متفاوت؛ مانند جسم که به اعتبار جسم سمائی موضوع علم هیئت و به اعتبار جسم عنصری موضوع علم طبیعی است، دو قسم اول را «متداخلان» و قسم اخیر را «متناسبان» گویند.^۱

تأکید ابن‌سینا بر این نکته که اشتراک علوم همانند تمایز علوم به موضوعات پاسخی است برای کسانی که تمایز علوم به موضوعات را رد کرده‌اند. اینان وقتی به این اشکال برخورد کردند دیدند گاهی موضوع واحد در چند علم مورد گفت‌وگو قرار می‌گیرد، نظیر کلمه و کلام که موضوع علوم ادبی، صرف، نحو، معانی و بیان واقع می‌شود برای چاره‌جویی گاه از قید حیثیت سود جست‌ه‌اند (ایچی، ج ۱، بی‌تا: ۴۰) به این معنا که گفته‌اند تمایز علوم به موضوعات در صورتی درست است که همراه با قید حیثیت باشد، کلمه از جهت صحت و اعتدال در صرف و از جهت اعراب و بنا در نحو و از حیث مطابق‌بودن با مخاطب در معانی بیان، موضوع برای علوم مختلف می‌گردد و برخی دیگر به‌طور کلی منکر شده‌اند که تمایز علوم به موضوعات باشد اینان مدعی گشته‌اند که تمایز علوم به اغراض و اهداف است، (خراسانی: ۵) ابن‌سینا ضمن متمایز دانستن علوم به موضوعات تصریح می‌کند که علوم متعدد می‌توانند در بعضی از اجزا با یکدیگر متشاکر باشند و اشتراک علوم در بعضی از اجزا ناسازگاری با تمایز علوم به موضوعات ندارد. با اندک تأملی در گفتار کسانی که تمایز علوم را به اغراض و غایات می‌دانند استواری دیدگاهی که تمایز علوم را به موضوعات می‌داند و نادرستی دیدگاه منکران روشن می‌گردد؛ زیرا دستیابی به اغراض متفاوت در علوم امکان‌پذیر نیست؛ مگر پیش از آن مجموعه‌ای از مسائل هماهنگ و مرتبط با یکدیگر مشخص گردیده باشند و به بیان روشن‌تر شناخت اغراض متفاوت مبتنی بر شناخت علوم گوناگون است و اختلاف و جدایی علوم از یکدیگر قابل اثبات نیست؛ مگر به‌وسیله تمایزی که از جانب موضوعات پیدا می‌شود. بنابراین هر کوششی برای فروکاستن از شأن مقوم‌بودن موضوعات برای تمایز علوم به‌طور ناخواسته اعتراف به جایگاه و تثبیت آن است.

مبادی علوم

دومین سازه هر علمی مبادی علم است. مبادی جمع مبدأ و مبدأ چیزی است که وجود شیء دارای مبدأ (ذو المبدأ) وابسته به آن می‌باشد همانند تصدیقات که توقف بر

^۱ . برای آگاهی بیشتر به فصل‌های ۶ و ۷ از مقاله دوم برهان شفاء رجوع کنید.

تصورات دارند و قبل از هر تصدیقی باید تصویری وجود داشته باشد و تصور، مبدأ برای تصدیق است.

مبادی علوم تصورات و تصدیقاتی است که پایه‌های علم را تشکیل می‌دهند و مسائل علم نتایج و بناهایی است که بر این پایه‌ها استوار گردیده‌اند.

و المبادی هی المقدمات الی منها تُبرهنُ تلك الضاعه و لاتبرهن هی فی تلك الضاعه (ابن‌سینا، ۱۹۵۶: ۱۵۵) مبادی، پایه‌ها و مقدماتی هستند که مسائل علم با آنها برهانی می‌گردد و این مقدمات یا بدیهی‌اند که نیاز به استدلال ندارند و اگر نظری باشند در علم دیگری برهانی و مستدل گردیده‌اند.

ابن‌سینا در فصل پنجم از مقاله اول برهان شفا قبل از بیان مبادی علوم نخست مطالب علوم و اقسام آن ارائه می‌کند. مبادی علوم متوقف بر مطالب علوم‌اند، زیرا هر چند مبادی علوم همان تصورات و تصدیقات‌اند، لیکن تصورات و تصدیقات عام، و مطالب علم با تعیین مصداق تصورات و تصدیقات بستر را برای تبیین مسائل پدید می‌آورند. مطالب علم همان پرسش‌های اصلی و فرعی است که فراروی دانش‌پژوه قرار دارد. پرسش از ماهو و ایّ هو برای شناخت مجهولات تصویری و پرسش از هل هو و لمّ هو برای شناخت مجهولات تصدیقی پرسش‌های اساسی و اصلی علم‌اند. البته سؤال به ایّ هو را به ماهو ارجاع می‌دهند و در نتیجه مطالب و سؤالات اساسی هر علمی عبارتند از: چیست آن؟ آیا هست؟ و چرا چنین است؟ پرسش‌های فرعی نظیر کیف هو، این هو و... جزئی و اختصاص به مطلوب‌های شخصی دارند فایده عام نیستند و می‌توان پرسش‌های دیگری را جایگزین آنها کرد. به‌عنوان نمونه به‌جای پرسش از چگونگی رنگ کتاب یا مکان کتاب می‌توان گفت آیا رنگ کتاب سفید است؟ آیا کتاب در قفسه است؟ و ...

ابن‌سینا مطالب و پرسش‌های اساسی هر علمی را در تقسیم اولی به مطلب ما، مطلب هل و مطلب لمّ تقسیم می‌کند و در تقسیم ثانوی هر یک را به دو قسم و مجموع شش قسم می‌گردد.

مای شارحه، با آن از معنای اسم شیء پرسش می‌گردد؛ مانند *خلاء چیست؟* *عنقاء چیست؟* انتخاب این دو مثال از سوی ابن‌سینا گواه بر این مدعاست که پرسش از حد شی نیست چون *خلاء* و *عنقاء* وجود خارجی ندارند تا دارای حد باشند؛ بلکه پرسش تنها ناظر به معنای اسم است.

مای حقیقه، به وسیله آن از حقیقت مسمی (مطلوب) پرسش می‌گردد؛ مانند اینکه می‌پرسیم: حرکت چیست؟ پاسخ درست بیان حقیقت شیء است. یعنی حرکت بودن جسم در مکان دوم پس از بودنش در مکان اول است.

متأخرین مای شارحه را به دو قسم «شرح‌اللفظ» و «شرح‌الاسم» تقسیم می‌کنند. شرح‌اللفظ تفسیر لفظ به لفظی مرادف و روشن‌تر است؛ اما شرح‌الاسم توضیح شیء به گونه‌ای است که پس از اثبات وجود شیء تبدیل به حد می‌گردد. بر این اساس متأخرین تفاوت مای شارحه را، آنگاه که به معنای شرح‌الاسم است، با مای حقیقه اعتباری می‌دانند، اما از نظر ابن‌سینا این تفاوت همیشه اعتباری نیست، بلکه آنجا که تعریف شرح‌الاسم تبدیلیه به حد می‌گردد تفاوت اعتباری است در غیر این صورت تفاوت به اجمال و تفصیل خواهد بود. (حائری یزدی، ۱۳۶۱: ۴۲)

با توجه به آنچه بیان شد اشکالی که از سوی بعضی از محققین (حائری یزدی، ۱۳۶۱: ۴۲) مطرح گشته است. به اینکه چرا ابن‌سینا در کتاب نجات تعریف وجود را شرح‌الاسم نامیده است، درست نیست زیرا چنانچه بیان گردید تعریف شرح‌الاسم همیشه شرح ماهیت پیش از وجود نیست بلکه گاهی شرح‌الاسم توضیح معنای اسم است، ابن‌سینا در کتاب برهان شفاء با صراحت بیشتری تأکید می‌کند که «ان الحد لیس بحسب الاسم بل بحسب الذات» (ابن‌سینا، ۱۹۵۶: ۳۴) تعریف شرح‌الاسمی تعریف حدی نیست، بلکه تعریف حقیقی به وسیله ذات و مای حقیقه است و در کتاب منطق‌المشرقین می‌گوید: «تعریف یا به حسب اسم است یا به حسب ذات و تعریف به حسب اسم، عبارت است از بیان تفضیلی که دلالت بر مفهوم اسم می‌کند. (همان، ۱۴۰۵: ۳۴) چکیده سخن اینکه تعبیرات ابن‌سینا در کتاب برهان، نجات و منطق‌المشرقین گواهی است بر اینکه تعریف شرح‌الاسمی همه جا به معنای تعریف حقیقی و حدی نیست؛ بلکه گاهی شرح‌الاسم به معنای توضیح مفهومی و لفظی اسم است و دست‌کم می‌توان ادعا نمود که تعبیر به شرح‌الاسم در مواردی که لفظ تعریف حقیقی ندارد همانند آنچه در کتاب نجات آمده به معنای شرح‌اللفظ است.

مطلب هل به وسیله هل از دو نوع وجود برای شیء وجود بسیط (مطلق) و مرکب (عوارض وجود) پرسش می‌شود. هل بسیط پرسش از وجود مطلوب تصویری است و

محمول در قضیه هل بسیطه همیشه وجود است «هل الشی موجود»، هل مرکب پرسش از عوارض وجود شیء است نظیر «هل الشی موجود کذا».

مطلب لم به دو قسم ثبوتی و اثباتی تقسیم می‌گردد: لم ثبوتی پرسش از علت واقعی شیء است «چرا این شیء چنین است» و در لم اثباتی پرسش از علت تصدیق شیء است، هدف، سؤال از علت علمی ثبوت محمول برای موضوع است. سایر پرسش‌های فرعی چون پرسش از عوارض شیء است، همه آنها را می‌توان به هل ارجاع داد؛ زیرا چنانکه بیان گردید هل مرکب سؤال از وجود خاص (وجود عوارض) شیء است.

چنان‌که پیش از این اشاره شد در علم پرسش‌های اساسی برای رسیدن به مجهولات تصویری و تصدیقی وجود دارد، پژوهنده با رعایت ترتیب منطقی سؤالات (مای شارحه، هل بسیطه، مای حقیقیه و هل مرکبه) و یافتن مصادیق (مبادی علم) تلاش می‌کند تا مسائل را تبیین و با آنها آشنا گردد.

مبادی علم، مبادی پایه‌ها و مقدماتی هستند که قبل از شروع در علم باید دانش‌پژوه با آنها آشنا گردد تا به وسیله آنها مسائل علم برای او روشن گردد، مبادی یا تصویری اند یا تصدیقی. مبادی تصویری عبارت است از تعریف علم، شناسایی موضوع علم، فواید مترتب بر آن و... مبادی تصدیقی عبارتند از: تصدیق موضوع علم، تصدیق به فایده و نتایج آن و تصدیق به اینکه از عوارض ذاتی موضوع علم بی‌جویی و گفتگو می‌شود. اینکه باید قبل از شروع در علم مبادی تصویری و تصدیق علم روشن گردد، برای این است که اگر موضوع علم یا موضوعات مسائل علم، تعاریف آنها (مبادی تصویری) و یا وجود آنها (مبادی تصدیقی) قبل از شروع در علم معلوم نباشد، هیچ محمول قابل تعریف و اثبات نخواهد بود و در نتیجه هیچ قضیه و مسأله‌ای از مسائل علم پدید نخواهد آمد.

ابن‌سینا مبادی علوم را از جهت نیازمندی به وجود آنها و تعریف آنها در سه گروه قرار می‌دهد؛ پاره‌ای از مبادی، مبادی‌ای هستند که نیاز به تعریف ندارند و تنها وجود آنها در شروع علم باید مورد توجه قرار گیرد؛ همانند مبادی عامه که در تمامی علوم مورد استفاده‌اند و هیچ علمی بی‌نیاز از آنها نیست. این دسته از مبادی تعریفشان بدیهی است نظیر «الامر لایخرج عن طرفی النقیض» اجتماع نقیضین و ارتفاع نقیضین محال است. این دسته از مبادی به نوبه خود دو قسم‌اند گاهی دائرة عموم و شمول آنها همانند

اصل محال بودن اجتماع و ارتفاع نقیضین است که هیچ علمی بی‌نیاز از آنها نیست و مبدأ برای تمام علوم‌اند و گاهی مبدأ عام بودن آن نسبت به مسائل یک علم است، همانند «الاشیاء المساویه لشیء واحد متساویه» قضیه: اشیایی که مساوی با شیء واحدند همه با هم مساوی‌اند در تمام مسائل علم ریاضی مورد استفاده قرار می‌گیرد. گروه دوم از مبادی آنهاپی هستند که نخست فقط باید تعریف آنها را بیان کرد همانند تعریف کردن مثلث و مربع در شروع کتاب اصول هندسه، البته این دسته از مبادی پس از تعریف، وجود آنها در متن علم به‌عنوان مسأله‌ای از مسائل علم اثبات می‌گردد و گروه سوم مبادی‌ای هستند که در آغاز علم باید تعریف و اثبات گردند همانند وحدت که در آغاز علم ریاضی وجود و تعریف آن را بیان کرد. بنابراین مبادی‌ای که صدرنشین علوم‌اند برخی تنها جنبه تصدیقی و برخی تنها جنبه تصویری دارند و پاره‌ای از آنها جنبه تصویری و تصدیقی با هم دارند.

ابن‌سینا در ادامه می‌گوید: «فنقول ان الامور التي تذكر في المبادی منها مركبه و منها معان مفرده» (همان: ۶۹) مبادی یا مرکب‌اند که قابل تعریف نیستند چون تعاریف در حوزه مبادی مفرده قرار دارد. مبادی مرکبه، مبادی تصدیقی و جزو اصول موضوعه‌اند که پس از اذعان به وجود آنها برای اثبات مسائل علم و ارائه برهان مورد استفاده قرار می‌گیرند. در مقابل مبادی مفرده قرار دارند که مبادی تصویری‌اند، مبادی تصویری تعاریفی است که در یک علم برای موضوع علم، توابع و اجزاء موضوع ارائه می‌گردد؛ زیرا هر علمی از مجموعه قضایا (مسائل) تشکیل می‌گردد و قضیه ترکیبی از موضوع و محمول است. در نتیجه هر مسأله‌ای از مسائل علم از دو معنای مفرد یعنی موضوع و محمول تشکیل شده است. مبادی مفرده قبل از شروع در علم عهده‌دار تعریف موضوع علم، موضوعات مسائل، محمول و عوارض ذاتی موضوع علم‌اند.

مبادی تصویری و تصدیقی هر یک از جهت یافتن مطلوب دو گونه‌اند و در مجموع چهار صورت پیدا می‌کنند.

۱- مبادی خاصه تصویری که تنها برای یافتن یک مطلوب به‌کار گرفته می‌شوند؛ مانند ناطق و ضاحک که در تعریف انسان به‌کار می‌روند.

۲- مبادی عامه تصویری که در یافتن بیش از یک مطلوب کاربرد دارند؛ همانند حیوان و ماشی، (جنس و عرض عرض) که در تعریف انسان و سایر حیوانات به کار برده می‌شوند.

۳- مبادی خاصه تصدیقی، قضایایی که برای اثبات یک مطلوب به کار برده می‌شوند.

۴- مبادی عامه تصدیقی، قضایایی که اختصاص به مطلوب واحدی ندارند؛ مانند امتناع اجتماع نقیضان و ...

مبادی از جهت کاربردشان در علوم اقسام پنج‌گانه‌ای مانند یقینیات، ظنیات، وهمیات، مسلمات و تخیلات پیدا می‌کنند که تفصیل هر یک از آنها را می‌توان در کتاب‌های منطقی ابن‌سینا ملاحظه نمود.

مبادی از جهت پذیرش و عدم پذیرش مخاطب سه قسم می‌گردد.

۱- مبادی‌ای که همه باید آن را بپذیرند (واجب‌القبول) این قسم مبادی چون بدیهی‌اند جزو علوم متعارف به حساب می‌آیند و پایه بسیاری از علوم هستند.

۲- مبادی‌ای که بدیهی نیستند، اما جزو مسلمات‌اند و مخاطب به خاطر اعتمادی که به گوینده دارد آن را می‌پذیرد.

۳- مبادی‌ای که هر چند جزو مسلمات‌اند و پژوهنده آن را پذیرفته است، لیکن پذیرش آنها همراه با تردید و عدم رضایتمندی مخاطب است، اینها را «مصادرات» می‌گویند. مصادره و اصل موضوع در اینکه هر دو غیر بین‌اند و باید در علم دیگری تبیین گردند مشترکند، اما در این جهت که مخاطب، اصل موضوع را با اعتماد پذیرفته است، ولی مصادره را از روی تردید، با یکدیگر مختلف‌اند. (ابن‌سینا، ۱۹۵۶: ۱۱۴) برای تفصیل بیشتر باید به کتاب‌های منطقی^۱ ابن‌سینا مراجعه کرد. نکته قابل توجه این است که مبادی علم به خصوص مبادی عام و مبادی خاصی که عهده‌دار تعاریف‌اند باید قبل از شروع در علم برای متعلم روشن باشند و این مطلب گواهی دیگر بر نادرستی قول کسانی است که تمایز علوم را به موضوعات نمی‌دانند؛ زیرا اگر تمایز علوم امری قراردادی باشد یا چنانکه بعضی مدعی گشته‌اند به غایات بدانیم، آگاهی بر غایات مشترک و یا قراردادن مجموعه‌ای منسجم و هماهنگ از مسائل را تحت یک عنوان،

۱. ر. ک: اشارات، ج ۱، ص ۲۹۸؛ برهان شفا، فصل پنجم و دوازدهم از مقاله اول و فصل دهم از مقاله دوم؛

متوقف بر شناخت پیشینی از مسائل است و این شناخت پیشینی جز از راه تعریف موضوع و توابع آن (مبادی تصوری) و سپس اثبات وجود آنها (مبادی تصدیقی) حاصل نمی‌گردد.

مسائل علم سومین سازه هر علمی مجموعه قضایا و مسائل آن علم است. ابن‌سینا در عبارتی بسیار کوتاه و در عین حال رسا می‌گوید: «المبادی منها البرهان و المسائل لها البرهان و الموضوعات عليها البرهان» (همان: ۱۵۵) مبادی علوم اموری هستند که دلایل و براهین را تشکیل می‌دهند و مسائل قضایی هستند که دلایل برای (اثبات) آنها اقامه می‌گردد و موضوعات عنوان‌هایی هستند که دلایل بر محور آنها دور می‌زند.

مسائل علم که دلایل برای اثبات آنها اقامه می‌گردد به‌طور غالب نظری و نیازمند به اینکه محمولات از راه استدلال برای موضوعات ثابت گردند. البته گاهی مسائل بدیهی‌اند و نیاز به استدلال ندارند، بنابراین مسأله، قضیه‌ای است که به دو بخش موضوع و محمول تقسیم می‌گردد و اندازهٔ ثمردهی علمی هر مسأله بستگی به محمولی دارد که برای آن اثبات می‌گردد. در اینجا نخست نحوهٔ چیدمان موضوع مسأله و رابطهٔ آن را با موضوع علم بیان می‌کنیم، سپس به بیان محمولات مسائل علم می‌پردازیم.

در نگاه اولی مسأله یا بسیط است یا مرکب، مقصود از مرکب قضایای شرطیه است؛ به‌نظر ابن‌سینا بحث در مسائل مرکبه برگشت به همان قضایای حملیه بسیطه دارد و نیاز به بحث جداگانه ندارند، اما مباحث مسائل بسیطه را در دو جهت می‌توان پی گرفت:

۱. موضوع

۲. محمول. موضوع مسأله یا داخل در موضوع علم است یا خارج از آن، چنانچه داخل در آن باشد یا موضوع علم و موضوع مسأله علم یکی است، همانند مسأله «الجسم ینقسم الی مالانهایه» موضوع مسأله با موضوع علم طبیعی که جسم است یکسان می‌باشد، یا موضوع مسأله نوعی از موضوع علم است همانند «العنصر ینقلب الی الاخر» جسم موضوع علم طبیعی و عنصر نوعی از آن است و چنانچه موضوع خارج از موضوع علم باشد در صورتی می‌تواند جزو مسائل علم باشد که عرض ذاتی موضوع باشد و این چهار صورت دارد:

۱- موضوع مسأله عرض ذاتی موضوع علم باشد؛ مانند «هل حرکه کذا مضاده لحرکه کذا» موضوع علم طبیعی جسم و حرکت از عوارض آن است.

۲- موضوع مسأله عرض ذاتی برای نوعی از موضوع علم باشد مانند «هل الإضائه الشمسیه مسخنه» جسم موضوع علم طبیعی و شمس نوعی از آن است. اضافه مسأله علم طبیعی و عرض ذاتی برای شمس است.

۳- موضوع مسأله عرض ذاتی برای عرض ذاتی موضوع علم باشد مانند «هل الزمان بعد السكون» جسم موضوع علم طبیعی و حرکت عرض ذاتی آن است و زمان ه مسأله علم طبیعی است عرض ذاتی حرکت است.

۴- موضوع مسأله عرض ذاتی برای نوعی از عوارض ذاتی موضوع علم باشد همانند «هل ابطاء الحركة هو لتخلل سکون» موضوع علم طبیعی جسم و حرکت عرض ذاتی آن است، در اینجا حرکت کند که یکی از انواع عوارض حرکت است مسأله علم طبیعی شده است.

ابن‌سینا پس از فراغت از توضیح موضوع علم و بیان چگونگی برگشت آن به موضوع علم به تحلیل محمول مسأله می‌پردازد و می‌نویسد: و لثقص الان ناحیه المحمول فنقول ان المحمول فی المسأله علی انها مجهوله الآتیة و تطلب فیها الآتیة. (ابن‌سینا، ۱۹۶۵: ۱۵۸)

پیش از این بیان شد که درجه اهمیت و اندازه ثمردهی موضوع در قضیه وابسته به محمول آن است و میزان اهمیت محمولات در قضایا به درجه‌ای است که برخی گفته‌اند: مسائل یک علم عبارت از محمولات منتسبه در هر علمی است که به موضوع آن حمل می‌گردد. پرواضح است که سخن از محمولاتی است که عرض ذاتی موضوع علم باشند و گرنه محمولات که عرض غریب موضوع علم‌اند جزو مسائل به‌شمار نمی‌آیند و این چنین محمولاتی بیگانه با علم و از محل بحث بیرون می‌باشند. از این‌رو مطلوب پژوهندگان علوم باید عرض ذاتی موضوع علم باشند. اینجاست که یک سؤال اساسی رخ می‌نماید که چگونه مقوم، محمول در قضیه قرار می‌گیرد؟ زیرا از سویی می‌گوییم محمول باید عرض ذاتی موضوع علم باشد تا جزو مسائل علم قرار گیرد و از سویی چنانکه تبیین گردیده است عرض ذاتی موضوع علم، شامل عرض لازم و ذاتی باب کلیات خمس می‌گردد و محمول ذاتی باب کلیات خمس یعنی مقوم و با محمول مقوم نمی‌توان قضیه تشکیل داد؛ چون علم به چیزی (موضوع) ما را از علم به ذاتی و مقوم آن بی‌نیاز می‌کند. ابن‌سینا در مقام پاسخ می‌گوید: گاهی وجود و ثبوت محمول برای موضوع مجهول است و گاهی دلیل ثبوت محمول برای موضوع مجهول است فرض اول

دو صورت دارد یکی اینکه متعلم کنه ذات و حقیقت موضوع را می‌داند در این صورت به‌طور مسلم نمی‌توان با محمول مقوم قضیه درست کرد چون آشنایی به کنه ذات موضوع آشنایی به مقوم نیز هست. فرض دوم اینکه متعلم حقیقت موضوع را به‌طور کامل نمی‌داند در این فرض تشکیل قضیه با محمول مقوم موضوع اشکالی ندارد. به این مثال بنگرید: قضیه کل انسان حیوان، محمول ذاتی موضوع است و اثبات محمول برای موضوع نیاز به استدلال و قیاس ندارد، لیکن در صورتی که مخاطب با موضوع آشنایی کامل ندارد و یا غفلت از آن داشته باشد که حیوان ذاتی انسان است، در این صورت می‌توان حد محمول (حیوان) را حد وسط قرار داد و محمول را برای موضوع ثابت کرد؛ کل انسان حساس و متحرک بالاراده و کل حساس متحرک بالاراده حیوان، فکل انسان حیوان، این قیاس هر چند به‌طور حقیقی اثبات چیزی نمی‌کند؛ چون حیوان ذاتی انسان است و همراه با اثبات آن اثبات می‌گردد، اما با سودجستن از حد محمول و حد وسط قرار دادن آن می‌توان غفلت شخص غافل و ناآگاه را برطرف کرد. بنابراین با ذاتی موضوع می‌توان قضیه تشکیل داد و همچنین گاهی در قضیه حد موضوع حد وسط قرار می‌گیرد، اما با سود جستن از حد محمول و حد وسط قرار دادن آن می‌توان غفلت شخص غافل و ناآگاه را برطرف کرد. بنابراین با ذاتی موضوع می‌توان قضیه تشکیل داد و همچنین گاهی در قضیه حد موضوع حد وسط قرار می‌گیرد، همانند قضیه کل انسان ضاحک، حد انسان را که حیوان ناطق است حد وسط قرار می‌دهیم و می‌گوییم کل انسان حیوان ناطق و کل حیوان ناطق ضاحک، نتیجه: فکل انسان ضاحک. بعد از ارائه این دو مثال که هدف تأکید بر این مطلب است که حد محمول و حد موضوع را گاهی می‌توان حد وسط برای ثبوت و وجود قرار داد، بنگرید به مثال مورد بحث، جایی که موضوع به‌طور کامل برای شنونده روشن نیست و محمول مقوم که عرض ذاتی موضوع علم است، محمول موضوع مسأله قرار گرفته است: الحركة کمال ما، مسأله‌ای از مسائل علم طبیعی است و حرکت که موضوع مسأله است عرض ذاتی موضوع علم طبیعی (جسم) است و کمال ما در عین اینکه جسم و مقوم حرکت است محمول برای آن واقع شده است.

بنابر آنچه گفته شد با محمول مقوم گاهی می‌توان قیاس تشکیل داد و انیت و ثبوت محمول برای موضوع را اثبات کرد. همچنین با محمول مقوم می‌توان لمیت و دلیل ثبوت محمول برای موضوع را اثبات نمود: فاما اذا كان المطلوب هو اللمیة دون الاتیه فیصلح

ان يجعل مقوم ما حداً أوسط یبین به مقوم آخر اذا كان ایوسط عله لوجود الاکبر له ... سؤال پیشین این بود که ذاتی، بین‌الثبوت است و بعد از علم به ذات موضوع نمی‌توان ذاتی شیء را محمول و مطلوب در قضیه قرار داد. ابن‌سینا با تفکیک اثبات انیت و اثبات لمیت آن را دارد و مقام پی گرفت و پس از بیان صورت اول هم‌اکنون می‌گوید: اثبات لمیت محمول مقوم برای موضوع اشکال ندارد؛ زیرا سخن از چرایی است. مخاطب می‌پرسد چرا این شیء این‌گونه است؟ چرا انسان مدرک است در پاسخ از چرایی می‌توان به وسیله یک مقوم، مقوم دیگر را اثبات نمود. گزاره لم یكون الانسان مدرکاً؟ لانه ناطق را می‌توان به شکل قیاس بیان کرد که الانسان ناطق و کل ناطق مدرک نتیجه: فکل انسان مدرک، علت (لانه ناطق) حد وسط واقع گردید و چرایی اینکه چرا انسان مدرک است تبیین گردید، در حقیقت به وسیله ناطق که مقوم است، مقوم دیگری که ادراک انسان است اثبات گردید.

ماحصل و مرور

تأکید ابن‌سینا در سازه‌های دانش بشری بر سه عامل مهم موضوع، مبادی و مسائل بیان این حقیقت است که علوم مختلف هر چند گسترش پیدا کند و رشته‌های گوناگونی پدید آید، هرگاه این سه عامل به دقت در هر علمی مورد توجه قرار گیرد تمایز و اشتراک علوم به موضوعات آنها خواهد بود؛ زیرا هر علمی از مجموعه‌ای از قضایا تشکیل گردیده است که عامل پیونددهنده همه اینها به یکدیگر موضوع علم است. البته موضوع به تنهایی نمی‌تواند از عهده این مهم برآید؛ چون چنانکه اشاره شد گاه چند علم با هم در یک موضوع مشترکند، بلکه موضوع هر علمی، مبادی عام و خاص دارد، موضوع همراه با مبادی خاص آن علم عوارض ذاتی دارد که ملاک و معیار چیدمان مجموعه مسائل علم تحت عنوان موضوع علم عارض ذاتی بودن مسائل علم نسبت به موضوع علم است. ابن‌سینا در ارائه شاخص مبادی ویژه هر علم و اصلی‌ترین شاخصه پیوند مسائل با موضوع گویا به صورت یک منفصله حقیقیه مدعی است که عوارض، یا عارض ذاتی‌اند یا عارض غریب. البته عارض غریب گاه با مقیدشدن، صلاحیت پیدا می‌کند که تبدیل به عرض ذاتی گردد. بنابراین آن‌گاه که یک علم موضوع خاص، مبادی ویژه و عوارض ذاتی

دارد مانع اغیار و جامع افراد نیست؛ یعنی هیچ غیری به آن راه پیدا نمی‌کند و هیچ ذاتی بیرون از دایره علم نیست.

منابع و مأخذ

۱. ابن سینا، الاشارات و التنبیها، ۱۴۰۳، با شرح خواجه نصیرالدین طوسی، ج ۱ و ۳، تهران، دفتر نشر.
۲. ابن سینا، البرهان من کتاب الشفاء، ۱۹۵۶ م، تصدیر و مراجعه الدكتور ابراهیم مدکور، تحقیق الدكتور ابوالعلاء عفیفی، قاهره، المطبعه الامیریه.
۳. ابن سینا، الشفاء الالهیات، ۱۳۶۳، تحقیق الأستاذین، الاب قنواتی، سعید زاید، چاپخانه آرمان.
۴. ابن سینا، منطق المشرقین، ۱۴۰۵ ق، مطبعه الولایه.
۵. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ۱۳۴۶، تعلیق و تصحیح و مقدمه، سید جلال‌الدین آشتیانی، دانشگاه تهران.
۶. ملاصدرا، تعلیقات علی الهیات شفا، بی تا، قم، انتشارات بیدار، طبع سنگی.
۷. حائری یزدی، مهدی، کاوشهای عقل نظری، ۱۳۶۱، انتشارات امیرکبیر.
۸. جورابچی، زین‌الدین، منطق حجه الحق، بی تا، چاپ طوس مشهد.
۹. ایجی، عضدالدین، شرح مواقف، ج ۱، بی تا، منشورات الشریف الرضی، قم.
۱۰. محقق خراسانی، محمدکاظم، کفایه الاصول، ۱۴۱۵ ق، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین قم.